



## صادرات محور توسعه است

۱- اقتصادی که منبع تامین ارز آن عموماً درآمدهای نفتی است و حجم دلاری واردات آن بیش از سه برابر صادرات غیرنفتی می‌باشد، بیشتر یک اقتصاد تجاری وارداتی تلقی می‌شود. در چنین اقتصادی، تولید کالا و خدمات صادراتی رشد مناسب نخواهد داشت، زیرا آنچه تولید می‌شود، بیشتر در شرایط غیررقابتی است که امکان حضور در بازارهای بین‌المللی را از تولیدکنندگان سلب می‌کند.

۲- در یک اقتصاد متکی به درآمدهای نفتی که حدود ۷۵ درصد از آن از محل صدور نفت حاصل می‌شود و تماماً در اختیار دولت است، نرخ ارز تحت تاثیر عرضه انحصاری دولت در سطحی قرار می‌گیرد که دولت تعیین می‌کند. به همین دلیل است که در چند سال اخیر نرخ دلار تقریباً ثابت مانده و هر روز واردات آسان‌تر و صادرات با مشکلات بیشتری مواجه شده است. در اقتصادی که نرخ تورم در آن حدود ۱۵ درصد (در سال جاری حدود ۲۰ درصد) است، صادرکنندگان که هزینه‌های تولید آنان به نسبت نرخ تورم افزایش می‌یابد، چگونه می‌توانند نرخ ثابت ارز را تحمل کنند؟ چرا که دریافتی ریالی آنان بابت هر یک دلار صادرات تقریباً ثابت می‌ماند در حالی که هزینه‌ها حداقل به نسبت نرخ تورم افزایش یافته است. این روال نشان از آن دارد که استراتژی توسعه کشور بر محور صادرات استوار نمی‌باشد.

۳- صادرات در صورتی گسترش می‌یابد که تولید کشور بر مزیت‌ها استوار گردد، در حالی که روند تولید در کشورمان در این مسیر قرار نگرفته است. سیاست اعطای مجوز به تولید بیشتر بر محور نیازهای داخلی شکل گرفته است اعم از آنکه در آن زمینه مزیت داریم یا نه. زیرا اگر در زمینه‌ای مزیت نسبی داشته باشیم، قاعدتاً قیمت تمام شده کالا می‌بایست کمتر از قیمت تمام شده رقبا کشور باشد که اگر این چنین شود، دولت مجبور نخواهد بود ورود آن دسته از کالاها را ممنوع یا (از طریق تعرفه گمرکی) محدود کند. زمانی که تولیدکننده داخلی نتواند در

خدمات نرم‌افزاری کامپیوتر در منطقه می‌باشد. این کشور توانسته است صادرات کالا و خدمات خود را از رقمی معادل ۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ برساند. این در حالی است که ایران نتوانسته است در این مسیر به رشدی متناسب با امکانات کشور دست یابد. البته در دو سال اخیر روند صادرات

**بخش خصوصی در محیط  
غیررقابتی چون ایران نمی‌تواند  
موجب رشد و توسعه گردد زیرا  
مهم‌ترین مزیت این بخش  
آن است که تحت فشار رقابت  
تلاش خواهد کرد تا قیمت  
تمام شده کالای تولیدی  
خود را کاهش دهد و  
زنده بماند.**

افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد ولی بخش عمده‌ای از آن مربوط به صدور کالاهایی است که مواد اولیه مرتبط با صنایع نفت و پتروشیمی می‌باشد که از یک سو در اقتصاد بازخوردی بسیار ضعیف دارد و از سوی دیگر، اگر یارانه‌های نهفته در آنان رو به کاهش گذارد (که روند آن شروع شده است)، از حجم آن کاسته خواهد شد. اما همانگونه که می‌دانیم صدور کالا و خدماتی که منشا ایجاد اشتغال در کشور است، افزایش قابل توجه نداشته و برخی از اقلام آن به جای افزایش رو به کاهش گذاشته است.

اگر بخواهیم مشکلات کشورمان در زمینه گسترش صادرات را مورد بررسی قرار دهیم، می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

اقتصاد درون‌گرا به صادرات فکر نمی‌کند یا آنکه آن را جدی نمی‌گیرد زیرا هدف اصلی خود را در تامین نیازهای داخلی جامعه می‌داند؛ اقتصادهای بسته‌ای چون اتحاد جماهیر شوروی همین راه را پیمودند و با فروپاشی مواجه شدند. در مقابل، اقتصاد برون‌گرا، محور توسعه کشور را صادرات می‌داند و با هدف افزایش صادرات، سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کند و به همین مناسبت زمینه گسترش اشتغال و رفاه را به وجود می‌آورد. اکثر کشورهای جهان، بعد از جنگ جهانی دوم، از این مسیر رشد یافتند و کشورهای در حال توسعه که در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ تحت تاثیر درون‌گرایی دوران بین دو جنگ جهانی بودند، به تدریج استراتژی خود را تغییر و برون‌گرایی را سرلوحه سیاست‌های اقتصادی خود قرار دادند و از این مسیر به رشد و توسعه مناسب‌تری دست یافتند.

بررسی تحولات اقتصادی کشورهای هندوستان، چین و ترکیه، به عنوان مثال، نشان می‌دهد که چگونه تغییر سیاست‌های اقتصادی از درون‌گرایی به برون‌گرایی به توسعه آنان منجر گردیده است.

چین از ۱۹۷۹ سیاست درهای باز را اعلام کرد و به صورت سیستماتیک اقتصاد بسته خود را به اقتصادی تبدیل کرد که در حال حاضر نزدیک به ۷۵ درصد از رشد اقتصادی آن از محل صادرات تامین می‌شود (صادرات این کشور از حدود ۳۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ رسیده است). ترکیه سیاست برون‌گرایی خود را از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ شروع کرد و اکنون طی کمتر از بیست سال به صادراتی بیش از یکصد میلیارد دلار در سال دست یافته است و ضمن کنترل تورم سه رقمی و تبدیل آن به تورمی یک رقمی، نرخ رشدی نزدیک به ۸ درصد در سال دارد و درآمد سرانه خود را به بیش از ۸۰۰۰ دلار در سال رسانده است.

هندوستان دیرتر از دیگران به این روند پیوست و با سرعتی مناسب در این مسیر پیش رفت به ترتیبی که امروزه یکی از بزرگترین صادرکنندگان



مقابل واردات کالای مشابه (مثلاً اتومبیل) به رقابت پردازد، قیمت تمام شده او از رقیب خارجی بیشتر است و بنابراین در تولید آن مزیت ندارد.

۴- مقررات دست و پاگیر یکی از مهم‌ترین عوامل غیررقابتی کردن تولید در کشور است زیرا هزینه تولید را بالا برده و از سرعت در تولید و انتقال به بازار مصرف می‌کاهد که مفهوم اقتصادی آن افزایش هزینه و عدم امکان ایفای به موقع تعهدات می‌باشد.

۵- صادرات نیاز به برنامه‌ریزی بلندمدت دارد. تولیدکننده‌ای که نتواند شرایط پیش روی را پیش‌بینی کند، امکان برنامه‌ریزی برای تولید به منظور صادرات را نخواهد داشت. تولید با هدف صادرات به معنی آن است که کالای تولیدی برای علائق خاص در بازار هدف تولید می‌شود و برای

**صادرات در صورتی گسترش می‌یابد که تولید کشور بر مزیت‌ها استوار گردد، در حالی که روند تولید در کشورمان در این مسیر قرار نگرفته است. سیاست اعطای مجوز به تولید بیشتر بر محور نیازهای داخلی شکل گرفته است، اعم از آنکه در آن زمینه مزیت داریم یا نه.**

فشرده است. صادرات علاوه بر آنکه می‌بایست از نظر قیمت و کیفیت قابل رقابت باشد، نیاز به برقراری ارتباط با افرادی دارد که در انتخاب آزادند و رابطه‌ای عاطفی با کالا و خدمات مصرفی و محل تولید آن برقرار می‌کنند، به خصوص اگر کالا و خدمات مورد نظر (مانند مواد غذایی، پوشاک و غیره) با زندگی روزمره آنان سروکار داشته باشد؛ در جو نامساعد، صادرات این گونه کالاها غیرممکن می‌گردد.

۷- طبیعی است صادرات به کشورهایی که خود رقیب ما هستند، غیرممکن و یا بسیار مشکل است و بنابراین مجبوریم بازارهای صادراتی خود را از میان بازارهایی انتخاب نماییم که در مورد کالا یا خدمت مورد نظر رقیب ما نباشند. اگر به لیست صادرات کشور در سال‌های گذشته نگاهی بیندازیم، در می‌یابیم که کالاهای صادراتی ما عموماً کالاهای مصرفی می‌باشند که قاعدتاً می‌بایست رهسپار بازارهایی چون اروپا گردند در حالی که صادرات ما به این قاره در سال‌های اخیر روند کاهشی داشته است.

۸- از آنجا که صادرات محور رشد و توسعه در جهان امروز است، رفاه و اشتغال جامعه نیز بیشتر از این مسیر تامین می‌شود. اگر کشور رو به صادرات کالاهای سرمایه بر (چون پتروشیمی) آورد، اشتغال در جامعه تامین نمی‌شود و در نتیجه رفاه کاهش می‌یابد. بنابراین در کنار صادرات مواد تولید شده در صنعت نفت و پتروشیمی، لازم است تولید کالا و خدماتی که سطح اشتغال جامعه را افزایش می‌دهد، مورد توجه جدی تری قرار گیرد.

۹- قیمت هر کیلو کالای وارداتی در ایران بیش از دو برابر هر کیلو کالای صادراتی است. این امر نشان از تکنولوژی

پایین در کشورمان دارد. رشد تکنولوژی نیازمند سرمایه‌گذاری است که در دنیای امروز فقط در صورت وجود رقابت، از طرف بخش خصوصی صورت می‌گیرد. بخش خصوصی برای آنکه ورشکست نشود و بتواند قیمت تمام شده کالای تولیدی خود را کاهش دهد و به کیفیت آن بیفزاید، حاضر به سرمایه‌گذاری در تکنولوژی می‌شود. در یک محیط غیررقابتی چون ایران، بنگاه‌ها سرمایه‌گذاری مناسب در رشد تکنولوژی نمی‌نمایند. در جامعه‌ای که انگیزه برای چنین سرمایه‌گذاری وجود نداشته باشد، تقاضا برای تخصص رشد نمی‌کند و دانشگاه‌ها مجبور به تغذیه از دانش دیگرانی می‌شوند که در این راه پیشی گرفته‌اند. تکنولوژی در محیطی رشد می‌کند

که تقاضا برای دانش و خرد در حال رشد باشد. ۱۰- و بالاخره، بار اصلی صادرات در هر کشوری بر دوش بخش خصوصی است زیرا که بخش خصوصی (در محیط رقابتی) کارایی بیشتری دارد و در مسیر تلاش برای سود بیشتر، سعی خواهد کرد تا قیمت تمام شده کالای تولیدی‌اش هر روز کمتر از دیروز باشد.

سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی در کشورمان با هدف افزایش کارایی به اجرا درآمده است تا از این مسیر صادرات کشور نیز افزایش یابد. ولی باید به این مهم توجه کرد که صرف انتقال مالکیت به بخش خصوصی، موجبات افزایش کارایی را فراهم نمی‌آورد، مگر آنکه مدیریت بنگاه را در اختیار داشته باشد و امکانات مالی و یا اعتباری او امکان توسعه و سرمایه‌گذاری در تکنولوژی را فراهم آورد.

**اقتصادی که منبع تامین ارز آن عموماً درآمدهای نفتی است و حجم دلاری واردات آن بیش از سه برابر صادرات غیرنفتی می‌باشد، بیشتر یک اقتصاد تجاری وارداتی تلقی می‌شود. در چنین اقتصادی، تولید کالا و خدمات صادراتی رشد مناسب نخواهد داشت.**

بخش خصوصی در محیط غیررقابتی چون ایران نمی‌تواند موجب رشد و توسعه گردد زیرا مهم‌ترین مزیت این بخش آن است که تحت فشار رقابت تلاش خواهد کرد تا قیمت تمام شده کالای تولیدی خود را کاهش دهد و زنده بماند (ورشکست نشود). اگر در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، بنگاه‌ها را به افراد خصوصی منتقل نماییم اما امکانات و شرایط مالی یا انگیزشی اداره مناسب بنگاه وجود نداشته باشند و یا آنان را در یک محیط غیررقابتی حمایت نماییم، کارایی مورد انتظار به وجود نمی‌آید و مهم‌ترین دلیل برای خصوصی‌سازی از بین می‌رود و بنابراین طبیعی است که صادرات رشد مناسب نخواهد داشت و رفاه و اشتغال مورد انتظار به وجود نمی‌آید. □